«وطن‌امروز» از نقش مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در استراتژی مرد دیوانه کاخ سفید علیه ایران گزارش می‌دهد

بولتون جان ترامپ

گروه سیاسی: اگر بخواهیم گام‌های بعدی ترامپ یا استراتژی کلی او در قبال ایران و مذاکرات هسته‌ای با کشورمان را پیش‌بینی و تفسیر کنیم، نه‌تنها به شخصیت ترامپ، بلکه باید به عوامل دیگری نظیر تأثیر لابی‌های مختلف و ارتباطات بین‌المللی در تصمیم‌گیری‌های شخصی‌اش و در عین حال مشاورانی که به او درباره ایران مشاوره می‌دهند توجه کنیم. یکی از افرادی که تأثیر بسیار زیادی بر دولت ترامپ در نحوه مواجهه با ایران دارد، جان بولتون، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکاست. ماجرای انتخاب شدن جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی ترامپ در جای خود ماجرای جالب و عجیب و غریبی است اما بیشتر از اینکه از روابط بولتون و ترامپ گفته و بخواهیم اهداف آنها در برخورد با ایران را بسنجیم، باید ببینیم هدف و اصول اصلی برخورد بولتون با ایران چیست و آیا ترامپ به این اصول پایبند می‌ماند؟

جان بولتون را بسیاری در ایران، قبل از ترامپ و زمانی که او سفیر ایالات‌متحده در سازمان ملل بود می‌شناسند. نام بولتون البته با گروهک منافقین نیز گره خورده و او در تمام طول دورانی که در سیاست آمریکا مشغول فعالیت بوده است، همواره در جلسات سالانه این گروهک تروریستی شرکت کرده و هم‌زبان با اعضای آن خواستار تغییر نظام در ایران بوده است. حالا بولتون به صورتی کاملاً حساب‌شده سر از کاخ سفید درآورده و تلاش دارد با کنار زدن همه مشاوران و وزرای ترامپ که خواهان گفت‌وگو با ایران هستند، رویه‌ای تندتر از قبل را روی میز رئیس‌جمهور آمریکا قرار دهد. اما سؤال اصلی در این‌باره این است که این سیاست‌ها از چه جهان‌بینی‌ای نشأت می‌گیرد و اصولاً نگاه بولتون به ایران چه نوع نگاهی است؟

در سال ۲۰۰۳ که بولتون برای سفیری آمریکا در سازمان ملل توسط جرج دبلیو بوش انتخاب شد، مقاله‌ای در مجله «بولتن دانشمندان هسته‌ای» منتشر شد که سروصدای زیادی به پا کرد. این مقاله که توسط «دیوید بوسکو» روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه ایندیانا در رشته روابط بین‌الملل نوشته شده بود، به خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی بولتون و همچنین نوع نگاه او به مسائل اصلی دنیا پرداخته بود. بوسکو در این مقاله نشان داده بود که دیدگاه اصلی بولتون نسبت به سازمان ملل، دیوان بین‌المللی کیفری، مسائل مهم جهانی مانند پرونده هسته‌ای ایران و کره‌شمالی و همچنین نوع رابطه آمریکا با اروپا چه بوده و به چه سمتی خواهد رفت. این مقاله در سال میلادی جاری دوباره به صدر مقالات پربازدید دنیا بازگشت و به راهنمایی جامع برای شناخت بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی ترامپ تبدیل شد. به دلیل اهمیت این مقاله در فضای روابط بین‌الملل و همچنین روشن کردن نوع نگاه بولتون به ایران در اینجا به بخشی از موضوعات جالب این مطلب و پیوند آنها با مسائل امروز دولت ترامپ و دیدگاه‌هایش در قبال ایران اشاره می‌شود.

■ **بولتون؛ جنگ‌طلبی تمام‌عیار**

معمولاً رویه‌ها و تصمیمات سیاست خارجی دولت‌های آمریکا در قبال ایران را می‌توان به ۲ گونه اساسی طبقه‌بندی کرد: اولین راهکار، برخورد سخت اعم از طرح و تقویت برخورد نظامی و ایجاد ناامنی‌های اجتماعی در ایران است و دومین راهکار، جنگ نرم با تمرکز بر افکار عمومی ایران و با هدف تقویت دیدگاه‌های غرب‌گرایانه و عدول از دیدگاه‌های انقلابی و تقویت نگرش تعامل با آمریکا و همین‌طور بی‌اعتبار کردن نظام اسلامی و ضربه به اعتماد مردم ایران به نظام که مهم‌ترین برگ برنده جمهوری اسلامی است. ترامپ اما تلفیقی از این دو هدف را دنبال می‌کند؛ به صورتی که همزمان هم جنگ نرم علیه ایران را تقویت کرده و هم با تشدید جنگ اقتصادی، پروژه ناامن‌سازی ایران از طریق نارضایتی‌های اجتماعی و ایجاد تجمعات خیابانی را دنبال می‌کند. وزن اصلی سیاست‌های ترامپ درباره تهدید و جنگ‌طلبی را اما جان بولتون بر دوش می‌کشد. بولتون برای این در کابینه ترامپ قرار گرفته که دقیقا همین اقدامات را قبل از این در دولت جرج دبلیو بوش نیز در قبال ایران و کره‌شمالی انجام داده بود.

بدون شک تعدادی از اعضای جامعه دیپلماتیک آمریکا زمانی که اعلام شد جان بولتون قرار است سفیر آمریکا در سازمان ملل باشد، از خشم دندان به هم فشردند. زمانی که بولتون به عنوان معاون وزیر خارجه در امور کنترل سلاح و امنیت بین‌المللی منصوب شد، بسیاری از همکارانش در وزارت خارجه او را به باد تمسخر گرفته و بیان می‌کردند جان «موشی جاسوس» است که دستورات را به جای اینکه از وزیر خارجه بگیرد، از دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور می‌گیرد. او از جمله موافقان اصلی حمله به عراق بود و هنوز نیز از این تصمیم خود دفاع می‌کند. بعد از اینکه او برای سفیری آمریکا در سازمان ملل متحد انتخاب شد، بیشتر از ۶۰ سفیر و دیپلمات سابق آمریکایی با عجله نامه‌ای به کمیته روابط خارجی سنا نوشته و هشدار دادند بولتون «نمی‌تواند فرد مؤثری در ترویج منافع آمریکا در سازمان ملل متحد باشد».

روی کاغذ به نظر می‌رسید بولتون برای همین کار ساخته شده و احتمال بالایی برای رأی آوردن از مجلس سنا دارد. او که در بالتیمور به دنیا آمده و در دانشگاه ییل حقوق خوانده، تاریخچه آکادمیک بسیار قوی‌ای دارد، در حقوق بین‌الملل متخصص است و سابقه‌ای طولانی در سمت‌های دولتی دارد که در میان آنها دستیاری وزیر خارجه در امور مربوط به سازمان‌های بین‌المللی در دولت جرج دبلیو بوش نیز به چشم می‌خورد. در واقع این جایگاه همان منصبی بود که بر روابط ایالات‌متحده با سازمان‌های بین‌المللی بویژه سازمان ملل متحد نظارت می‌کرد. با این حال تمایلات بولتون برای بیان اظهارات بی‌رحمانه و از سر عصبانیت، ارعاب همکاران و درگیری با تحلیلگران سازمان‌های اطلاعاتی باعث شد جلسات تأیید او در کنگره به زننده و زشت‌ترین جلسات کنگره تبدیل شود. او با این دیدگاه‌های افراطی هم‌اکنون در جایگاهی قرار گرفته که باید سیاست‌های ترامپ را در کل جهان دنبال کند. اما نگاه او به مسائل و سیاست‌های بین‌المللی چیست؟

■ **دیپلمات غیردیپلمات**

یکی از مقامات دولتی که در سال‌های قبل با بولتون همکار بود، بیان می‌کرد که بسیاری از کارمندان وزارت خارجه گفته بودند در صورتی که او به عنوان معاون وزیر خارجه انتخاب شود- که البته او قبل از نامزدی برای سفیری آمریکا در سازمان ملل، بشدت به دنبال این پست بود- «رگ خود را می‌زند»! این مقام دولتی پا را فراتر از این گذاشت و بولتون را «قلدر»ی توصیف کرد که باید «تا آنجا که می‌توان او را از دیپلمات‌های اروپایی دور نگه داشت». در جلسه تأیید صلاحیتش، بحث غالب در کمیته روابط خارجی سنا موضوع اختلافات و دشمنی‌های بولتون و مخالفت‌هایش با مقام‌های آمریکایی بود تا دیپلمات‌های خارجی. «کارل فورد» دستیار سابق وزیر خارجه در بخش تحقیق و اطلاعات، بولتون را متهم به آزار و اذیت یک تحلیلگر اطلاعاتی کرد که یافته‌های او درباره سلاح‌های بیولوژیک کوبا را زیر سؤال برده بود. فورد در شهادتی رک و بی‌پرده، بولتون را فردی توصیف کرد که برای مقام‌های بالادستی خود چاپلوسی می‌کند و با مقامات زیردست خود با خشونت رفتار می‌کند. همان‌طور که جلسه استماع کنگره ادامه می‌یافت، شاهدان بعدی بولتون را شخصی معرفی کردند که بروکراسی را با خشونت اجرایی می‌کند و در برخی مواقع نیز مانع رسیدن اطلاعات مفید به وزیر خارجه می‌شده است. یکی از اتهامات او این بود که مسیر رسیدن اطلاعات درباره ایران به «کاندولیزا رایس» وزیر خارجه و سلف او «کالین پاول» را بسته بود. داستان‌هایی که بیان می‌شد برای جامعه دیپلماتیک آمریکا موضوعات تازه‌ای نبود. بسیاری از مقام‌های خارجی عملکرد بولتون در اجلاس «دی هشت» را در اکتبر سال ۲۰۰۴ به یاد داشتند. در آن زمان کشورهای اروپایی در حال مذاکره با ایران بر سر برنامه هسته‌ای‌اش بودند و می‌خواستند دیدگاه‌های خود را با ایالات‌متحده نیز در میان گذاشته و تبادل اطلاعات انجام دهند. بعد از اینکه اروپایی‌ها سخنرانی کردند، جان بولتون تنها به خواندن بیانیه‌ای از پیش نوشته شده درباره ایران بسنده کرد و موضع آمریکا را به صورت رسمی بیان کرد. او در پاسخ به پرسش‌های اروپاییان بسادگی تمام شروع به خواندن بیانیه‌ای دیگر کرد. یکی از شرکت‌کنندگان در این اجلاس، اقدامات بولتون را به دیپلماسی «به سبک شوروی» تشبیه کرد. یکی دیگر از دیپلمات‌های اروپایی در این اجلاس بیان کرد «این ذات پیامی که مخابره شد نبود که دیپلمات‌های اروپایی را شوکه کرد، بلکه بی‌پردگی، رک بودن و رویه خشنی که بولتون به اجرا گذاشت، مخاطبان را در شوک فرو برد». این دیپلمات در ادامه بیان کرد مشکل بولتون این بود که «نمی‌توانست با کسی ارتباط برقرار کند».

■ **مبارزه با قانون (مخالفت با دادگاه کیفری بین‌المللی)**

برخی ویژگی‌های بولتون در جلسه استماع کنگره برای تأیید صلاحیتش کمتر مورد توجه قرار گرفت. یکی از این ویژگی‌های اندیشه‌ای که کمتر مورد بررسی قرار گرفت این جمله او بود که «معاهدات بین‌المللی اصولاً الزام‌آور نیستند». شاید باید ریشه دیدگاه ترامپ درباره بیرون آمدن از بسیاری از قراردادها و معاهدات بین‌المللی بویژه برجام را در این ویژگی بولتون جست‌وجو کرد.

«جوزف بایدن» معاون باراک اوباما که در سال ۲۰۰۵ سناتور ایالت دلاور در مجلس سنا بود، در جلسه استماع سنا به بولتون گفت: «خلاصه و منطق صحبت‌هایی که شما مطرح کردید از نظر من این است که اگر سفارت آمریکا توسط یک کشور خارجی مورد حمله قرار گرفت یا اینکه سربازی شکنجه شد، در هر صورت این کشور نمی‌تواند هیچ کمکی از قوانین بین‌المللی بگیرد، چرا که از نظر شما چیزی به نام «قوانین بین‌الملل» وجود ندارد».

با توجه به کارنامه بولتون در زمان جرج دبلیو بوش، این حرف بایدن تا حد زیادی درست از آب درآمد، در واقع بولتون حقوقدانی بین‌المللی بود که هیچ اعتقادی به قوانین بین‌المللی نداشت. یکی از اولین اقدامات و گام‌های بولتون در همان روز ابتدایی تحویل گرفتن دفتر خود به عنوان سفیر ایالات‌متحده در سازمان ملل این بود که تصمیم دقیقه نودی کلینتون برای پیوستن به دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) را لغو کند. بولتون از این لحظه به عنوان «شادی‌بخش‌ترین لحظه حضور خود در خدمات دولتی» یاد کرد. بعد از آن در طول دورانی که او در این سمت بود، ایالات‌متحده برای بیش از ۹۰ توافق دوجانبه که شهروندان ایالات‌متحده را در خارج از دسترس دادگاه‌های بین‌المللی قرار می‌داد وارد مذاکره شد. کنگره هم در این‌باره با بولتون همراهی کرد و قانونی را به تصویب رساند که کمک‌های نظامی به کشورهایی که این توافق را امضا نمی‌کردند، قطع می‌کرد. البته در این میان برخی مقام‌های وزارت خارجه از این اقدامات بولتون گلایه کرده و اعتقاد داشتند وسواسی که بولتون درباره دادگاه کیفری بین‌المللی داشت، رابطه با برخی متحدان مهم آمریکا مانند اوکراین و لهستان را که در جنگ با عراق با آمریکا همکاری می‌کردند، تهدید می‌کند.

دادگاه بین‌المللی کیفری تنها حوزه‌ای نبود که بولتون آن را به عنوان اتکای خطرناک به معاهدات و مؤسسات بین‌المللی، مورد هجمه قرار می‌داد. او در روزهای آخر سال ۲۰۰۱ میلادی با وجدانی آسوده ایالات‌متحده را از مذاکرات درباره پروتکل کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی بیرون کشید. او همچنین درباره عقب‌نشینی آمریکا از معاهده ضدموشک‌های بالستیک (ABM) با روسیه نیز مذاکراتی انجام داد که بر این اساس ایالات‌متحده می‌توانست سیستم‌های دفاعی موشکی‌ای که تازه کار تولید آنها را آغاز کرده بود، گسترش دهد. این مذاکرات اگرچه سال‌ها پیش شروع شد اما در نهایت به تهدید ترامپ به بیرون آمدن از این معاهده در سال ۲۰۱۸ میلادی رسید. بدین ترتیب به نظر می‌رسد بولتون هر اقدامی را که نتوانسته بود در دوران جرج بوش انجام دهد، هم اینک با توسل به شخصیت غیرقابل پیش‌بینی ترامپ انجام می‌دهد. شاید به همین دلیل باشد که اجرایی شدن سیاست «مرد دیوانه» توسط ترامپ، بیشتر از هر کس دیگری توانسته به اهداف جان بولتون در دنیا و بویژه ایران کمک کند.

■ **جان بولتون و سیاست تغییر رژیم در ایران**

اگرچه از بسیاری جهات بولتون را جنگ‌طلبی می‌دانند که می‌تواند در نهایت تصمیم‌گیر اصلی درباره حمله به کشورهای دیگر از جمله کره‌شمالی و ایران باشد اما تغییر رویه او بعد از رفتن به کاخ سفید نشان می‌دهد بیشتر سعی دارد از سیاست «مرد دیوانه» ترامپ در راستای رسیدن به اهداف دیپلماتیک خود بهره بگیرد و تمایل چندانی به جنگ‌افروزی ندارد. او حالا که در جایگاه مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفته، گویا تا حدی نسبت به اوضاع دنیا و بویژه ایران واقع‌بین شده و به جای تقویت ایده برخورد سخت و حمله نظامی به ایران یا تغییر نظام در کشورمان، طرفدار استراتژی تلفیقی ترامپ برای برخورد با ایران شده است. او به همین دلیل از حامیان مذاکره ترامپ با ایران است، چرا که می‌داند در هر مذاکره‌ای که صحبت از حضور ترامپ مطرح باشد، به قول او مسأله تشویقی یا هویج وجود نداشته و تنها چماق است که حرف اول و آخر را می‌زند. البته این چماق نمی‌تواند هدف قرار دادن ایران به صورت نظامی باشد، چرا که مسائل داخلی آمریکا، بحران اقتصادی و تلاش ترامپ برای بازسازی اقتصاد آمریکا جلوی چنین اقداماتی را با جدیت فراوان می‌گیرد. بدین ترتیب سیاست اصلی می‌تواند استفاده از همان روش غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ باشد و در عین حال جنگ نرم نیز گسترش خواهد یافت.

جان بولتون با این حال بشدت مخالف برجام و هرگونه توافق هسته‌ای است که بتواند قدرت ایران در منطقه یا دانش هسته‌ای را برای کشورمان حفظ کند. او در عین حال که درباره مسیر قانون‌های بین‌المللی نگرانی‌های زیادی دارد، اعتقاد دارد ایالات‌متحده قدرت تغییر دادن چشم‌انداز سیاسی جهان را از طریق اعمال قدرت و زور نیز دارد. او در گفت‌وگویی با شورای روابط خارجی شیکاگو، در ماه اکتبر سال ۲۰۰۵ میلادی با افتخار بیان کرد «دولت جرج بوش، در حال برنامه‌ریزی برای اجرایی کردن دهه‌ها برنامه‌ریزی‌های بی‌نتیجه، تفکرهای آرزومندانه و انفعال‌طلبی‌های غیرمسؤولانه است. بعد از سال‌های زیاد ابراز نگرانی کردن و امیدهای واهی برای کنترل کردن تهدیدات جهانی، ما در حال حاضر به صورت قاطعانه عمل می‌کنیم. ما دیگر قبول نخواهیم کرد در مقابل مشکلات سخت که پاسخ آنی ندارند، منفعلانه عمل کنیم و روحیه خود را ببازیم».

«جشن مبارزه»ای که او در دولت بوش به راه انداخت، بولتون را در زمره نومحافظه‌کاران قرار داد. سال ۲۰۰۱ در جلسه‌ای که برای بررسی سیاست‌ها در قبال بحران کره‌شمالی تشکیل شده بود، یکی از مقامات ایالات‌متحده این مسأله را مطرح کرد که چه خوش‌تان بیاید، یا خوش‌تان نیاید، رژیم کره‌شمالی باید متعهد شود. بولتون پاسخ داد «ما مشغول اجرای برنامه تغییر رژیم هستیم». زمانی که از او سؤال شد آیا از سیاست چماق و هویج در این‌باره خوشش می‌آید و از این سیاست حمایت خواهد کرد؟ به آسانی جواب داد: «من به هویج‌ها اعتقادی ندارم.» به گفته اینهورن، «دیدگاه بولتون این است که نباید با دیکتاتورها معامله کرد و تنها راه قابل اطمینان برای خلع سلاح کردن رژیم‌های استبدادی، خلاص شدن از دست این رژیم‌هاست. او اعتقادی ندارد که توافق خوب می‌تواند باعث شود که رژیم‌های بد هم رفتار درستی داشته باشند».

با این حال قرار دادن بولتون در مجموعه نومحافظه‌کاران بشدت غلط است. چیزی که در گفتمان او وجود ندارد، ایده‌آلیسم نومحافظه‌کاری است که قدرت ایالات‌متحده را به عنوان کاتالیزوری برای گسترش آزادی در سراسر جهان می‌بیند. بولتون در عین حال به استفاده از نیروی نظامی آمریکا برای حمایت از حقوق‌بشر نیز اعتقادی ندارد. او به مسأله «دخالت‌های بشردوستانه» با دیده تحقیر و تمسخر می‌نگرد و معتقد است این اقدام مسبوق به سابقه است که رژیم‌های تمامیت‌خواه از این مسأله به نفع خودشان استفاده می‌کنند و دخالت‌های بشردوستانه، «بیشتر از سایر اصول قوانین بین‌المللی قابل انعطاف و بی‌ثبات‌تر است».

در جلسه استماع کنگره برای بررسی صلاحیت بولتون در جهت انتخاب شدن به عنوان سفیر ایالات‌متحده در سازمان ملل، «راسل فینگولد» سناتور دموکرات ایالت ویسکانسین، درباره تعهد بولتون به تلاش برای از بین بردن و ممانعت از نسل‌کشی در جنگ‌ها از او پرسید. فینگولد می‌خواست بداند برای ممانعت از نسل‌کشی بیشتر در «رواندا» چه کارهای دیگری باید انجام شود. بولتون در این‌باره جواب داد: «ما نمی‌دانیم آیا واقعاً از نظر منطقی امکان داشت که کار دیگری انجام دهیم یا نه». او در پاسخ به این سؤال، شواهد قطعی درباره اینکه اگر حمله بین‌المللی به این کشور می‌شد، می‌توانست میزان کشته‌ها را در این کشور کاهش دهد، به کلی نادیده گرفت. این پاسخ، سناتور فینگولد را در شگفتی فرو برد و او را وادار کرد با عصبانیت بیان کند: «شما به طرز شگفت‌آوری منفعلانه رفتار می‌کنید». در جهان‌بینی بولتون، منفعلانه رفتار کردن درباره نسل‌کشی، گناه نیست. او می‌خواهد دنیا را به‌گونه‌ای تغییر دهد که تنها ایالات‌متحده در این شیوه امن باقی بماند و نمی‌خواهد به دنبال مدینه فاضله در دنیا برود. نگاه او به مسائل جهانی بیشتر از اینکه نومحافظه‌کارانه باشد، ملی‌گراست. قدرت آمریکا در این نگاه باید در خدمت منافع آمریکا باشد. بولتون می‌خواهد ایالات‌متحده درباره مسائل جهانی که زیاد به این کشور ارتباط پیدا نمی‌کند، تا حد امکان دور باقی بماند و خود را درگیر این مسائل نکند. اما زمانی که دولت‌هایی بخواهند با ایالات‌متحده یا منافع آن در کل دنیا درگیر شوند، آنجاست که با مشت آهنین آمریکا مواجه خواهند شد. در اینجا دوباره نگاه بولتون نشان‌دهنده رفتارهای هیجانی در تفکر سیاست خارجی ایالات‌متحده است. بولتون از آن دسته افرادی است که می‌گویند «سربه‌سر من نگذار، اگرنه بد می‌بینی!»

> **تغییر رویه جان بولتون بعد از رفتن به کاخ سفید نشان می‌دهد بیشتر سعی دارد از سیاست «مرد دیوانه» ترامپ در راستای رسیدن به اهداف دیپلماتیک خود بهره بگیرد و تمایل چندانی به جنگ‌افروزی ندارد. او حالا که در جایگاه مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفته، گویا تا حدی نسبت به اوضاع دنیا و بویژه ایران واقع‌بین شده و به جای تقویت ایده برخورد سخت و حمله نظامی به ایران یا تغییر نظام در کشورمان، طرفدار استراتژی تلفیقی ترامپ برای برخورد با ایران شده است. او به همین دلیل از حامیان مذاکره ترامپ با ایران است، چرا که می‌داند در هر مذاکره‌ای که صحبت از حضور ترامپ مطرح باشد، به قول او مسأله تشویقی یا هویج وجود نداشته و تنها چماق است که حرف اول و آخر را می‌زند**

■ **درس‌هایی که بولتون از شکست در تغییر رژیم ایران گرفت**

تجربه بولتون در بخش کنترل سلاح وزارت خارجه آمریکا نمونه‌ای از دیدگاه‌های او در مرحله عمل را نشان می‌دهد. درگیر شدن او با دو مسأله سلاح‌های هسته‌ای در ایران و کره‌شمالی نشان داد او بیشتر به دنبال تغییر جهان است تا مدیریت کردن مشکلات از طریق دیپلماسی. در هر دو مورد، بولتون با محدودیت مذاکرات بشدت موافق بود. در همین حال به کار بردن زور برای تغییر رژیم در این دو کشور نیز به صورت همزمان به مبنای اصلی فکری او تبدیل شده بود. کسی که به این مسأله اعتقاد دارد که باید دنیا را برای امنیت بیشتر آمریکا تغییر داد، با رژیم‌هایی که نمی‌تواند آنها را سرنگون کند، چگونه رفتار می‌کند؟ به نظر می‌رسد شکست سیاست تغییر رژیم در نهایت با دادوهوار کردن خودش را نشان می‌دهد! نوع برخورد بولتون با کره‌شمالی به صورت خاص رگه‌ای از اخلاقیاتش را به نمایش گذاشت که برای دیپلماتی که از رئالیست‌ها درس می‌گیرد و به اعتقادات آنها اعتقاد دارد، تا حد زیادی عجیب است. «جرج کنان» رئیس اصلی رئالیست‌های مدرن در آمریکا بارها درباره اخلاق‌گرایی در سیاست خارجی ایالات‌متحده هشدار داده است. کنان در سال ۱۹۸۵ نوشت: «زمانی که اقدامات دولت‌های خارجی بیشتر از اینکه بر سیاست‌های اخلاقی آمریکا اثر بگذارد، تأثیر منفی بر منافع آمریکا می‌گذارد، واضح است که اعتراض و انتقام‌جویی در صدر اقدامات قرار می‌گیرد اما اگر قرار باشد فقط منافع ملی در نظر گرفته شود نباید آنها را تحت لوای اخلاقیات مطرح کرد». بولتون نیز شخصاً در بسیاری از موارد چنین مسأله‌ای را مطرح کرده است. او در سال ۱۹۹۹ و در بحثی مکتوب راجع به وضعیت حقوق‌بشر نوشت: «باید اولویت‌ها را مشخص کرد و بعد تصمیم گرفت. سیاست درباره همین مسائل است نه اینکه به صورت ساده درباره بی‌عدالتی‌ها یا تصحیح کردن اعمال غلط سخنرانی شود». با این حال عصبانیت و خشم بولتون او را در بسیاری از موارد وادار کرده برای مطرح کردن بدی یک دولت، به جای به کار بردن سیاست، تنها به داد و فریاد کردن و برشمردن بی‌اخلاقی‌های آنها کفایت کند. او در سال ۲۰۰۳، از منطقه شرق آسیا بازدید و بعد در سخنرانی‌ای با عصبانیت بیان کرد «کیم جونگ دوم، رهبر کره‌شمالی، مثل یک پادشاه زندگی می‌کند. آن هم در شرایطی که صدها هزار نفر از مردم را در زندان قرار داده و میلیون‌ها نفر نیز در فقر مطلق زندگی می‌کنند». او در ادامه پا را از این هم فراتر گذاشت و مطرح کرد: «زندگی در کره‌شمالی کابوسی جهنمی است». جای تعجب نیست که کره‌شمالی نیز به همین ترتیب جواب آمریکا را داد و بولتون را «پست‌فطرت و خون‌آشام» خواند. این نوع برخورد کره‌شمالی باعث شد کاخ سفید در موضع حمایت و دفاع از بولتون برآید اما برخی افراد در درون دولت به صورت خصوصی مطرح می‌کردند که این نوع برخورد، کاملاً غیرضروری بود. بسیاری از مقامات بر این عقیده بودند که صحبت‌های بولتون، تلاشی آگاهانه برای زیر سؤال بردن و به شکست کشاندن مذاکرات با کره‌شمالی بود!

■ **عصبانیت از ناتوانی در تغییر رژیم در ایران**

دولت بوش که قادر به تغییر رژیم در ایران و کره‌شمالی نبود و از سوی دیگر تمایلی به مذاکره هم نداشت، در نهایت سیاست‌هایش در قبال این دو کشور به صورت دردآوری پیچیده و بغرنج شد. این عقیده که نباید با دولت‌های سرکش مذاکره کرد، زمانی که به سیاست اصلی تبدیل شد، نتایج عجیب و غریبی از خود به جا گذاشت. «متیو بان» متخصص عدم گسترش سلاح در دانشگاه هاروارد، این رویکرد را بشدت منفعلانه می‌داند و می‌گوید: «در واقعیت و نه در لفاظی، سیاست دولت بوش و جان بولتون در برابر این دو کشور بشدت نرم‌تر از کلینتون شده است. دولت کلینتون حداقل درباره برخی خط قرمزها با دولت کره‌شمالی مذاکره کرد اما دولت بوش موفق به انجام این کار هم نشد و در این‌باره شکست خورد. ما در این‌باره هیچ کاری انجام ندادیم، جز اینکه در عمل نشان دهیم اقدامات کره‌شمالی در واقع ایجاد بحران نیست». یکی از مقامات بلندپایه که با بولتون برای توسعه سیاست‌های تقابلی با ایران و کره‌شمالی همکاری می‌کرد، با این مسأله موافق بود که «ایدئولوژی بولتون درباره تغییر رژیم، انجام سیاست‌هایی را که می‌توانست بهتر به منافع ملی آمریکا خدمت کند، بشدت دشوار می‌کرد. بولتون در اغلب موارد از نمونه لیبی صحبت به میان آورده و تسلیم کردن مواد هسته‌ای و از بین بردن تأسیسات هسته‌ای این کشور را تنها الگو برای ایران و کره‌شمالی می‌دانست که باید به همان راه بروند و از همان الگو استفاده کنند. با این حال حامیان کنترل سلاح این مسأله را به او یادآوری می‌کردند که این تصمیم لیبی حاصل دیپلماسی صبورانه و چندجانبه‌ای بود که کشورهای مختلف دنیا در قبال لیبی به کار برده بودند و در نهایت این بسته‌های تشویقی بود که لیبی را به سمت معامله هسته‌ای پیش برد.

■ **بولتون و سیاست‌های از پیش شکست خورده**

نگاهی به کارنامه کاری و روندهای فکری که بولتون را در نهایت به کاخ سفید رسانده، نشان می‌دهد نباید انتظار اتفاقی تازه یا تغییر بنیادین در نوع سیاست آمریکا در قبال ایران داشت. بولتون همان کسی است که با وجود اینکه حالا اذعان نمی‌کند، به دنبال تغییر نظام در ایران بوده است. او بارها در جلسات منافقین شرکت کرده و آنها را که منفورترین گروه ضدنظام هستند، تنها آلترناتیو برای جمهوری اسلامی خطاب کرده است! او با این حال می‌داند از طریق اعمال زور نمی‌تواند به اهداف خود برسد به همین دلیل ترامپ را در مذاکره با رهبر کره‌شمالی حمایت می‌کند و مانند رئیس‌جمهور آمریکا خواهان برگزاری مذاکرات مجدد با ایران برای رسیدن به توافق هسته‌ای و موشکی جدید می‌شود. اما نباید از بعد حمایت از براندازی نرم نیز که توسط او و دولت ترامپ حمایت می‌شود غافل ماند. آنها اعتقاد دارند براندازی باید در داخل ایران و از طریق اعتراضات بزرگ شکل بگیرد اما همه اینها در مدت ۲ سالی که ترامپ در کاخ سفید بوده و بولتون نیز به مشاور او تبدیل شده، رنگ باخته و حالا باید منتظر ماند و دید آیا بولتون این‌بار نیز از شکست‌های خود در کاخ سفید درس می‌گیرد یا قرار است همان سیاست‌های غیرواقعی خود را در قبال ایران پی بگیرد.